

آن شادی می کردند. درین آتش افروزی راندن حیوانات وحشی و پرانیدن مرغان در میان شعله نیز متداول بوده است. خوردن شراب و انواع لهو و بازی هم از لوازم این جشن بوده است؛ حتی درین باب در دوران بعد از اسلام سنتهای کهن رعایت می شده است. وصف بعضی از جشنهای سده در اشعار شعرای غزنوی (مثل فرخی و منوچهری) هست. جشن سده ای هم که «مردوایج زیاری» ترتیب داد، و خود او در پایان آن کشته شد، و صفش در مروج الذهب مسعودی و بعضی دیگر از کتب تاریخ آمده است. روزپیش از سده را «نوسده» یا «برسده» می خوانده اند.

جشن سده را هنوز هم زرتشتیان ایران در روز دهم بهمن ماه بر پا می دارند. در کرمان با شکوهی بیشتر از جاهای دیگر و در تهران به توسط انجمن زرتشتیان در مدرسه «گیو» برگزار می کنند.^۱

فردوسی در ذکر سلطنت هوشنگ می فرماید:

برافروختند آتش و باده خورد سده نام آن جشن فرخنده کرد

عنصری درباره ریشه تاریخی این جشن می گوید:

سده جشن ملوک نامدار است زافریدون و از جم یادگار است

غیر از آنچه برشمردیم اعیاد دیگری به اسامی «کوسه برنشین، که در ۱۵ فروردین ماه مراسم آن انجام می شد؛ و جشن «باد بره» که در بهمن ماه به مناسبت وزش باد بهاری صورت می گرفته است، در بین مردم معمول بوده و مراسم خاص آن رعایت می شده است. دیگر جشن فروردگان و جشن آبانگاه و جشن مردگیران و جشن گاهنبار و جز اینها، این جشنها، که بعد از اسلام از اواسط قرن سوم هجری بار دیگر در ایران معمول گردیده است، تا حمله مغول رایج بوده است. اینک نمونه ای از اشعاری که منوچهری در وصف این اعیاد سروده است نقل می کنیم:

آمد خجسته مهرگان، جشن بزرگ خسروان نارنج و نار و ارغوان آورد از هر ناحیه

نوروز در آمد ای منوچهری بالاله لعل و با گل حمیری

نوروزبرنگاشت به صحرا به مشک و می تمثالهای غره و تصویرهای می

نوروز، روزگار مجدّد کند همی در باغ خویش باغ ارم رد کند همی

شاد باشید که جشن مهرگان آمد
کاروان مهرگان از خزران آمد
نه ازین آمد، بالله نه از آن آمد
مهرگان آمد، هان در بگشاییدش
از میان راه اندر، بر باییدش
خوب دارید و فراوان، بستاییدش

چنانکه اشاره شد پس از استقرار حکومت‌های محلی در ایران بار دیگر آداب و رسوم دیرین ایرانیان احیا و تجدید گردید. غزنویان با آنکه مانند ساسانیان به تاریخ و سرگذشت و آداب و رسوم ایرانی دلبستگی نداشتند به تقلید از آنان و به پیروی از افکار و تمایلات عمومی در عید نوروز و مهرگان و سده شرکت می‌جستند بیهقی می‌نویسد در عهد سلطان مسعود، برای اقامه جشن سده «... آنهمه لشکر به صحرا بردند... و چهارطاقها بساختند از چوب سخت بلند... سده فراز آمد نخست شب، امیر بر آن لب جوی آب که شرعی زده بودند بنشست و ندیمان و مطربان بیامدند و آتش به هیزم زدند و پس از آن شنیدم که قریب ده فرسنگ فروغ آن آتش بدیده بودند و کبوتران نطف اندود و بگذاشتند و ددگان برف اندود، آتش زده و دویدن گرفتند و چنان سده بود که دیگر آن چنان ندیدم و آن به خرمی به پایان آمد...»^۱

بیهقی در تاریخ مسعودی از مراسم جشن مهرگان مکرر یاد می‌کند: «... سلطان به جشن مهرگان نشست و از آفاق مملکت هدیه‌ها که ساخته بودند پیشکش را در آن وقت بیاوردند و اولیاء چشم بسیار چیز آوردند و شعرا شعر خواندند و صلت یافتند که این خداوند شعر می‌خواست و بر آن صلتهای شگرف می‌فرمود...»^۲

۱. تاریخ بیهقی، پیشین، ص ۴۴۲ و ۴۴۳.

۲. همان کتاب، ص ۵۲۹.

بطوریکه از مطالب بعضی از کتابها و سفرنامه‌ها برمی‌آید اقامه جشن نوروز و مهرگان در روزگاران پیش، بیش از امروز با شور و هیجان عمومی همراه بوده است. ابن حوقل جهانگرد معروف قرون وسطی ضمن گفتگو از اصفهان و روستاهای اطراف آن، از ناحیه «کرینه» سخن می‌گوید و می‌نویسد «کرینه» بازاری دارد که مردم در نوروز مدت هفت روز در آن گرد می‌آیند و به عیش و نوش و تفریح می‌پردازند و از انواع غذاها و آرایشها بهره می‌برند چنانکه سبب اعجاب حاضران می‌شود. مردم شهر و گروهی که از اطراف آن یا از جاهای دور می‌آیند برای این جشن هزینه‌های گزافی می‌کنند و لباسهای زیبا می‌پوشند و در مجالس جشن برای بازی و شادمانی حاضر می‌شوند. و آوازخوانان هنرمند، از زن و مرد در کنار رود و کاخها به مجالس ایشان نشاط و سرور خاصی می‌بخشند، مردم در پشت بامها و سراسر بازارها به عیش و نوش و شیرینی خوردن سرگرم می‌شوند و شب را به روز می‌پیوندند و آرام نمی‌گیرند و کسی ایشان را بازمی‌دارد زیرا فرمانروایانشان آنان را در این کار آزاد گذاشته‌اند و با گذشت سالها عادت شده است و گفته‌اند که مخارج آن در این بازار هنگام حلول خورشید در برج حمل به دوست هزار درهم می‌رسد و این علاوه بر میوه‌های خوب و لذیذ و خوراکیهای عالی و آشامیدنیهاست که در ارزانی و فراوانی رایگان گونه است زیرا انگور به من ایشان که چهارصد درهم است هرصد من پنج درهم قیمت دارد و شیره این صد من که هفتاد من می‌شود با ۵ درهم بدست می‌آید...»^۱

بعضی از شخصیتها از دیرباز به مناسبت روز تولد خود جشن و سرور برپا می‌کردند.

جشن تولد عضدالدوله

عضدالدوله نزدیک هزار سال پیش، روز تولد خود را از روی تاریخ شمسی هر سال جشن می‌گرفت. یک ساعت قبل از لحظه تولد در مجلس، انواع میوه و گل وجود داشت و ظروف همه از طلا و نقره بود، منجم تحویل سال نوراً تهنیت می‌گفت و خوانندگان و نوازندگان و ندیمان هریک در جای خود قرار می‌گرفتند، رجال و عمال

دولت و وجوه اهل شهر برای عرض تبریک می آمدند و شاعران اشعاری که به این مناسبت گفته بودند می خواندند...»^۱

شک نیست که پس از حمله خانمانسوز مغول و شکستهای مادی و معنوی که از این رهگذر نصیب مردم ایران گردید، امور تفریحی و ذوقی روبرو به نقصان و فراموشی نهاد، اکثریت مردم در دوران حکومت مغول، ایلخانیان و تیموریان، در آرزوی امنیت اجتماعی و اقتصادی بسر می بردند، چه، هر آن ممکن بود سلطان یا فرمانروای زورمند قهاری مال و جان و ناموس مردم را مورد تعدی و تجاوز قرار دهد. طبیعی است در چنین شرایطی کمتر مردم در مقام برگزاری مراسم جشن و سرور برمی آمدند ولی از دوره صفویه به بعد از برکت امنیت و آرامش نسبی، بار دیگر آداب و رسوم کهن کمابیش احیاء گردید. در دوره صفویه نه تنها مردم کوی و برزن، بلکه شهریاران و امرا، برای تثبیت موقعیت سیاسی ایران در مقابل عثمانیها بیش از پیش در راه اقامه و احیای مراسم کهن، ابراز علاقه و صرف وقت می کردند.

جشن آب پاشان

به قول نویسنده عالم آرا، مردم گیلان نیز این جشن را عزیز می داشتند یعنی «...» بعد از انقضای سه ماه بهار... روز آب پاشان...، بزرگ و کوچک و مذکر و مؤنث به کنار دریا آمده در آن ۵ روز به سور و سرور می پردازند و همگی از لباس تکلف عریان گشته، هر جماعت با اهل خود به آب درآمده با یکدیگر آب بازی کرده با طرب و خرمی می گذرانند و الحق تماشای غریبی است...»

پیترو دلواله جهانگرد ایتالیائی درباره این جشن می نویسد: «... در این روز جشن تمام مردم از هر طبقه حتی شخص شاه نیز بی ملاحظه به سبک اهالی مازندران لباس کوتاهی به بر می کنند و به جای عمامه، شب کلاهی به سر می گذارند، دستها را بالا می زنند و در کنار رودخانه یا محل دیگری به اشاره شاه با ظرفهایی که در دست دارند در ضمن رقص و خنده و شوخی و هزار گونه تفریحات دیگر بر سر و روی هم آب می پاشند...»^۱

جشن نوروز در عهد صفویه

شاه عباس همه ساله عید نوروز را جشن می گرفت و به اجرای مراسم این جشن باستانی علاقه فراوان داشت در جشن نوروز سال ۱۰۱۴ اعتمادالدوله وزیراعظم دو هزار هفتاد و چهار تومان از نقد و جنس به شاه تقدیم کرد، در همان روز وزیر گیلان سه هزار تومان پیشکش کرد، و همینطور سایر حکام و فرمانروایان مبلغی به شاه می دادند ولی همواره «الله وردی خان» و پسرش بیش از دیگران به شاه پول و جنس تقدیم می کردند. بدیهی است آنچه حکام ولایات برای شاه می فرستادند از رعایا و کاسبان و مردم محل می گرفتند و هر که پیشکشهای گرانبهار به شاه تقدیم می کرد نزد او عزیزتر بود. پس از بارعام نوروز، شاه به تماشای آیین بندی و چراغانی می رفت... شاه عباس هرگز به سبب تصادف این عید با ایام عزای عاشورا، از چراغان و آیین بندی و شادی و نشاط چشم نمی پوشید.

عید اسفند

یکی از جهانگردان اروپائی می نویسد که ایرانیان روز پانزدهم فوریه (حدود ۲۵ بهمن ماه) را نیز عید می گرفتند و آن را عید اسفند می نامیدند، شهر را آیین می بستند و به نشاط می پرداختند...»

برای آنکه خوانندگان بیشتر با مراسم جشن گل سرخ آشنا شوند عین مطالب «پیترو» جهانگرد ایتالیایی را از سفرنامه او نقل می کنیم:

جشن گل سرخ

«هنگام بهار در ایام گل سرخ در اماکن عمومی و قهوه خانه ها» هنگام شب جوانانی که صلاحیت اخلاقی آنان مورد تردید است و حرفه آنها رقص در اماکن عمومی و قهوه خانه ها و سرگرم کردن مردم با بازی و مسخرگی است، در حالی که عده ای آنان را همراهی می کنند و طبقهائی پر از گل بر سر و شمعهای فراوان و چراغ و مشعل به دست دارند با خنده و تفریح به سر و روی مردم گل می پاشند و درخواست پول می کنند و در بعضی جاهای دیگر اغلب در خارج شهر عده ای زن و مرد هنگام روز جمع می شوند و ضمن برگزاری مراسم مشابهی بر سر و روی یکدیگر گل می افشانند و شادی می کنند.

رویه مرفته این برنامه ها را می توان به کارناوال تشبیه کرد منتهی آن گرمی و حرارت را ندارد...»^۱

جشن آبریزان

سلاطین صفوی به مراسم جشن آبریزان یا آب پوشان که از جشنهای باستانی ایرانیان است نیز علاقه فراوان داشتند و در روز سیزدهم تیرماه هر سال جشن آبریزان به عنوان شگون و میمنت عملی و اجرا می کردند نویسنده عالم آراء در ضمن حوادث سال ۱۰۲۰ می نویسد: «... در اول تحویل سرطان، که به عرف اهل عجم، شگون کسری و جم، روز آب پاشان است، به اتفاق در چهارباغ صفاهان، تماشای آب پاشان فرمودند و در آن روز زیاده از صد هزار نفس از طبقات خلایق وضع و شریف در خیابان چهارباغ جمع آمده به یکدیگر آب می پاشیدند، از کثرت خلایق و بسیاری آب پاشی زاینده رود خشکی پذیرفت...»

از اواخر حکومت شاه سلطان حسین تا روی کار آمدن فتحعلیشاه (جز دوران کوتاه زمامداری کریمخان زند) تفریحات و جشنهای عمومی به سبب بحرانهای سیاسی و جنگهای مستمر فتوادی رونق و شکوهی نداشت، از دوره فتحعلیشاه به بعد اعیاد و جشنهای همگانی مورد توجه قرار گرفت.

سلام نوروز در عهد قاجاریه

هدایت می نویسد: «سلام نوروز در زمان ناصرالدین شاه ابتهی داشت و روزهای عید برای مردم تفریحی بود. سلامهای رسمی در تخت مرمر منعقد می شد صاحب منصب ها و اجزای استیفا جلو تالار صف می کشیدند، افواج اطراف حوض، تماشاچی از داخله و خارجه راه می یافتند. یکی از معتمرن محترم مخاطب سلام بود، شاه کلمه ای می گفت و مخاطب، جواب عرض می کرد، در مدت سلام ۱۱۰ تیر توپ می انداختند... بعضی شاهزادگان در تالار مرمر، می ایستادند و بعضی ائانه سلطنتی در دست داشتند. از لوازم قلیان مرصع بود که پیشخدمت باشی خصوصی مقابل شاه روی

تخت می گذاشت و نی پیچ را بدست شاه می داد. خطیب الممالک خطبه می خواند، از شعرا قصیده به عرض می رساندند... سلام تحویل در عمارت سلطنتی منعقد می شد، عده مدعوبین به ۷۰۰ هشتصد می رسید، مطابق صورت برای همه طبقات عیدی مقرر بود و باز تا روز دوازدهم عید به ترتیب از همه طبقات شرفیاب می شدند و عیدی به آنها مرحمت می شد. جلو تخت طاووس مسندی مرواریددوزی می افکندند و چند متکای مرواریددوزی شده می نهادند، شاه به احترام علما، روی زمین یا کرسی کم خیزی می نشست... یک نفر از علما با زعفران و گلاب دعای تحویل می نوشت که در کاسه آب می انداختند و پس از تحویل، شاه قدری از آب می آشامید. منشی الممالک قوانین مستمری ها و انعامات نوروزی را که قبلاً تنظیم یافته بود به مهر می رسانید. علما بعضی طرف راست بعضی طرف چپ، ولیعهد دست راست، ظل السلطان دست چپ، بعد شاهزادگان، وزرا و امرا... مقارن ساعت تحویل منجم باشی به حضور آمده اعلام می کرد بی درنگ شروع به نواختن موزیک و انداختن توپ می شد، علما می رفتند. خوان سالار، دو مجموعه پر از شاهی سفید و مسکوکات طلا پیش می آورد، شاه چند دانه برمی داشت، خوانسالار پس از آن مجموعه ها را برده از دو طرف به حاضرین مثنی دستلاف می دادند. عیدی علما را شاه به دست خود داده بود، علما که می رفتند شاه روی صندلی جلوس می نمود طبقات مرتب می آمدند و عیدی می گرفتند و مرخص می شدند عصر عید، سلام نظامی در بالاخانه میدان ارک منعقد می شد، پهلوانها و بازیگرها مشغول کشتی و بازی بودند و از برای عامه تفریحی بود. عیدی که شاه به دست خودش می داد مثنی شاهی سفید و کیسه های شاهی که چند سکه طلا هم داشت، اشرفی، پنجهزاری، و دو هزاری بود، هرچه بر عده افزوده شد، از سکه طلا کاست... در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه اشرفی را در بازار نه هزار و ده شاهی خرد می کردند.

عید قربان

عید قربان هم برای اهل شهر تفریحی بود. از طرف شاه غیر از صد گوسفند که تقسیم می شد، من جمله هفت هشت گوسفند برای پدرم (پدر حاج مخبر السلطنه هدایت) می آوردند، شتری را تزئین کرده با دم و دستگاه موزیک و عملیات مخصوصی به میدان نگارستان می آوردند و نحر می کردند و هر قطعه آن مخصوص صنفی بود، مباشرین خلعت و

انعام داشتند، رسومات خوبی بود همه را تمدن از بین برد...

آش پزان

آش شله قلمکار که اواخر در سرخه حصار پخته می شد، تشریفات فوق العاده داشت در زمان فتحعلیشاه، در گردش عید پخته می شد و از تشریفات تحویل بود، حال در پاییز، سابق روز ۱۳ تشریفات به عمل می آمد، از جمله شکستن بعضی ظروف بود و یغمای میوه و شیرینی و انداختن بعضی کنیزان در حوض آب که کشتی بگیرند و لباس زیاد هم نداشته اند «مد امروز» خانمها در اطراف حوض نشاط می کرده اند و شاه را انبساطی دست می داده است از حوض که بیرون می آمدند شاه شاهی شاباش می کرده و بر اطراف می دویدند، خانم و کلفت خواجه و غلام بچه ها به هم می ریختند جامه ها می دریده پاهای به هوا می رفته خرتوخری بوده است چرچری می شده است. در سرخه حصار کنیزی در حوض نمی انداختند تشریفات مردانه بود... وزراء و امراء و روساء در چادرها و خیمه ها جمع می شدند و سبزی آش را پاک می کردند.^۱

برای آنکه خوانندگان قیمت کالاها را با امروز مقایسه کنند «قیمت مواد غذایی، آبگوشت بیلاقی را در تاریخ جمادی الثانی تنکوزئیل ۱۲۹۲» عیناً نقل می کنیم:

ریال	۲۵۰	رأس	۱۲	گوسفند
ریال	۳۰	رأس	۹	بره
ریال	۷۰/۵	عدد	۶۰	مرغ
ریال	۹۰	من	۲۴	آبلیمو
ریال	۱۲	من	۶	نخود قروینی
ریال	۱۲	من	۶	لپه باقلا
ریال	۸	من	۱۶	سیب
ریال	۸	من	۱۶	گشنیز
ریال	۱۱۰	کله	۲۴	قند
ریال	۱۰۰	من	۲۰	روغن

۱. مخبر السلطنه هدایت: خاطرات و خطرات، از ص ۸۸ به بعد.

ریال	۱/۸	من	۱	فلفل
ریال	۳۰	من	۹	لیموی عمانی
ریال	۱۱	سیر	۱۰	گلپر خشک
ریال	۰/۵	من	۱	سماق مشکی
ریال	۷۲	من	۱۲	آلوبخارا
ریال	۹۸	من	۱۲	گوجه برقانی
ریال	۱۲	من	۶	لپه
ریال	۶	من	۶	لوبیاسفید
ریال	۱۵	ذرع	۱۵	مقال کیسه
ریال	۱۲۰	خروار	۱۲	هیزم
ریال	۱/۲۵	من	۴	ریحان
ریال	۱/۲۵	من	۱	مرزه
ریال	۸	من	۱۶	جعفری
ریال	۸	من	۲۴	تره
ریال	۱۲/۵	من	۵۰	چغندر
ریال	۵	عدد	۱۰۰	کدو
ریال	۷/۵	عدد	۱۵۰۰	بادنجان
ریال	۱	من	۲۰	پیاز
ریال	۲/۵	من	۳۰	نمک
ریال	۱۰۹۰/۷۵	جمع		
ریال	۸	توپ	۲	کریاس
	ریال	۱۵۰		کرایه

نظریات اعتماد السلطنه پیرامون سلام نوروزی در عهد ناصرالدین شاه

اعتماد السلطنه در گوشه و کنار کتاب خود، با دلی پرخون از وضع نابسامان مملکت و عقب ماندگی و فساد دایم التزاید کشور و تنبلی و تن آسانی شاه و حمایت او از عناصر فاسد و منحرف در موارد مختلف سخن می گوید از جمله در ۱۱ جمادی الاول

۱۳۰۰ هجری می نویسد: شاه «... بعد از پوشیدن لباس و جقه سرگذاشتن و شمشیر حمایل کردن به طرف اتاق موزه رفتند. سلام امسال از پارسال بی عظم تر بود، باز پارسال ولیعهد بود، ظل السلطان حاضر بود، چند نفر از شاهزاده های پیر بودند. امسال ظل السلطان تمارض کرد نیامد، به جای حسام السلطنه پیر، حسام السلطنه جوان شمشیر آویخته بود. به جای نصرت الدوله هفتاد ساله، نصرت الدوله شانزده ساله بود. دولت ما جوان نشده بچه و طفل شده، از وزیر گرفته الی تمام رؤسای ادارات...» چند صفحه بعد اعتماد السلطنه می نویسد که «ناصرالدین شاه روزی خود تفصیل سلام نوروزی را در عهد محمدشاه بیان می کرد و می گفت: شاه را با لباس نوروزی پشت پرده نگاه می داشتند، یک دفعه پرده را بلند می کردند، مردم تعظیم می کردند. سلام آن وقت خیلی با شکوه بود چرا که شاهزاده ها و امرای آنوقت خیلی معتبر بودند. خواستم عرض کنم قربانت شوم محمدشاه که از آسمان اجزاء معتبر نیاورده بود، خودش تربیت کرده بود. شما به ملیجک و امثال او میل کرده اید...»^۱

اعتماد السلطنه در سال ۱۳۱۱ در دفتر خاطرات می نویسد «... مجلس تحویل امسال از سال گذشته پرجمعیت تر و بی نظم تر بود مثلاً در جرگه علماء شیخ شیپور دلچک و سیدبورانی ملقک جلوس نموده بودند، در جرگه شاهزادگان بچه های چهار پنج ساله بیشتر از سیصد نفر دیده می شدند، در جرگه امراء و وزراء و نواب، دهباشیان فراشخانه و عمله کارخانه و جلوداران اصطبل بودند و قس علیها هزار و دویست، سیصد نفر دعوت شده بودند و از قرار مذکور زیاده از دو هزار نفر بودند... گداها از سید و غیره دم پله موزه که سلام و تحویل آنجا واقع بود، ایستاده یقه مردم را گرفته عیدی می خواستند و کفش دارهای سلطنتی دویست سیصد زوج کفش کهنه از خارج آورده بودند، کفشهای نو مردم را می دزدیدند تا شخص مستأصل شده مبلغی به آنها می داد و کفش نو از آنها گرفته می پوشید، هیهات هیهات...»^۲

غیر از اعتماد السلطنه کننل کاساکوفسکی نیز در خاطرات خود از سلام عید نوروز سال ۱۲۷۵ هجری شمسی یاد می کند و می نویسد: «... ارتشیان در لباس فرم سفید

۱. اعتماد السلطنه: روزنامه خاطرات، ص ۲۲۳، ۲۲۵.

۲. همان کتاب، ص ۹۴۵.

اتریشی و اعیان در جبهه‌های اعطائی شاه با تکه‌های برلیانت شرکت می‌کردند... سلام در تالار بزرگ موزه برقرار می‌گردید، پایین تخت سلطنتی، در طرفین، روحانیان و سادات قرار گرفته بودند، پایین از آنها فرزندان و برادران و نزدیکان و خویشاوندان شاه، پس از آن قجرها و صاحبان مناصب و پایین از آن نظامیان که نایب السلطنه در رأس آنها قرار داشت. ساعت ده صبح شاه وارد شد، منجم‌باشی با صدای ناهنجار نفس‌زنان به قرائت آیاتی چند از قرآن پرداخت... پس از اعلام تحویل سال، شاه از مقابل حاضرین عبور نمود و روی صندلی زرین جلوس نمود. به مناسبت حلول سال جدید، همه روبوسی می‌کردند. پس از اتمام روبوسی، شاه شروع به دادن عیدی کرد. در دوره فتحعلیشاه سکه طلا می‌دادند بعدها نقره و طلا و اکنون پول نقره به صورت سکه‌های پنج شاهی نو، در کیسه‌های ابریشمین به میزان دو سه تومان، کیسه‌ها در سینی طلای بزرگی گذارده شده و شاه با دست خود، به کسانی که تک‌تک جلومی‌آمدند تسلیم می‌نماید ابتدا، به روحانیان بعد به افراد خاندان سلطنتی بعد اعیان و بعد به نظامیان عیدی داده شد.^۱

افضل الملک، در کتاب افضل التواریخ ضمن توصیف وقایع سال ۱۳۱۴ ه. ق می‌نویسد: شب عید سعید مجلس ضیافت رسمی از طرف صدراعظم در پارک خودشان منعقد گردید و شاهزادگان و وزرا و سفرا و وزرای مختار با زنانشان به صرف شام دعوت شدند، پس از خوردن شب‌چره، شربت و شیرینی مجلس تا هفت ساعت از شب گذشته طول کشید. انواع و اقسام آتش‌بازی صورت گرفت، تمام درختان و خیابان باغ‌را، چراغها و فانوسها و قندیلها آویخته بودند. پارک به آن عظمت مثل روز روشن بود... در اتاقها و رواقها و غرفه‌های تحتانی و فوقانی و ایوانها و سقفها چهل چراغها آویخته و جارها و چراغهای لاله می‌سوخت، بیشتر از صد هزار چراغ در باغ و دور باغ آویخته بودند. در همه جای تالارها و راهروها و غلام‌گردشها، میوه‌های رنگارنگ و شیرینی‌های مختلف گذاشته بودند. خانمهای اهل اروپا «کالدر فی الدجی و کالشموس فی الضحی» با لطافت تن و رعونت بدن و صباحت رخسار و حلاوت گفتار مجلس و محفل را زینت و مردم را بهجت داده بودند. هر طبقه و هر دسته‌ای با آزادی و خرمی در تالارها گردش می‌کردند، همه با هم دمساز و همصحب و مهربان بودند. بالا و پایین یا نشستن و دوزانو

بودن و مجبور شدن در این مجلس نبود. صدراعظم با هریک از حاضرین اظهار التفات و مهربانی می کردند. در پایان وقت هر کدام به خوشی و خرمی به منازل خود رفتند. جمعیت این ضیافت با خدمتگزاران به هزار نفر می رسید...^۱»

«... در شوال المکرم ۱۳۱۴ پس از تحویل، در تالار موزه سلام خاص صورت گرفت، بعضی از علما و شاهزادگان و وزرا و مستوفیان و درباریان که زیاده از هزار و دویست نفر بودند، با لباسهای رسمی ایستاده بودند. مظفرالدین شاه با وجود کسالت مزاج حاضر شدند و بر صندلی جلوس کردند. سینی های عیدی را به حضور آوردند، تمام این ۱۲۰۰ نفر دسته به دسته جلو آمدند، هریک از دست مبارک کیسه عیدی گرفتند، کیسه های شاهزادگان هم پول زر داشت و هم پول سفید ولی کیسه سایر طبقات منحصر به پول سفید بود که هر کیسه ای موازی سه تومان شاهی سفید داشت. اول شب عید نوروز به رسم مقرر در خیابان باب همایون چراغان و آتشبازی مفصلی انجام می شد.

در سلام عام روزیکشنبه سفرای کبار و وزرای مختار به اتفاق مشیرالدوله وزیر خارجه و ظهیرالدوله وزیر تشریفات و اشیک آقاسی باشی شرفیاب حضور شدند. سفیر کبیر دولت عثمانی که اقدم سفر بود، از جانب نمایندگان خارجی (کردیپلماتیک) تهنیت عید سعید را به عرض رسانید، شاه جواب مرحمت آمیزی تقریر فرمودند و نمایندگان معاودت نمودند. پس از آن، سلام عام در پیشگاه تالار (حوض بلور) منعقد شد. شاهزادگان، وزرا، مستوفیان، اهل قلم، اهل نظام اعضای وزارتخانه ها با البسه رسمی حضور داشتند. شاهزاده جهانسوز میرزا شرف مخاطبت شاه را داشتند. پس از اجرای مراسم و شلیک توپ، ذفیل نظامیان ورژه آغاز شد، در روز سه شنبه در میدان ارک عموم اهالی دارالخلافه به زیارت شاه نایل آمدند و مبلغی خطیرشاهی سفید و اشرفی به پهلوانان و بازیگران که در پایین گشتی می گرفتند و میل بازی می کردند اعطا شد، و سپس شاه به سرای خود برگشت.^۲»

در دهم ذی حجه سال ۱۳۱۴ مراسم عید مذهبی اضحی در خیابان باب همایون برقرار و بساط سور و سرور و آتشبازی و چراغان بر پا کردند. پس از سلام عام شتر قربانی

۱. افضل الملک: الفضل التواریخ، به کوشش نظام مافی و سعدوندیان، وقایع سال ۱۳۱۴ هـ. ق، ص ۴۴ و

۴۵ به اختصار.

۲. همان کتاب، ص ۶۱ به بعد.

دولتی را به رسم معمول با تشریفات انجام دادند، به این ترتیب که هر صنف از کسبه باید یک عضو از اعضای شتر را ببرد... این شتر علاوه بر گوسفندانی است که در سرای سلطنت قربانی شده و جداگانه برای هریک از علمای تهران چند رأس فرستاده می شود.^۱»

در شب عید غدیر خم همان سال از طرف دولت در خیابانهای مهم اسباب جشن و سرور و چراغانی مفصل و آتشبازی بر پا گردید. در روز عید بعد از ظهر در سرای سلطنتی سلام عام برقرار می شد و پس از تبریک یکی از درباریان شاه نیز مطالبی می گفت.^۲»

در مراسم عید غدیر خم سال ۱۳۱۵ شاه پس از تهنیت به عموم بازیافتگان این آیه را قرائت کرد: «الْیَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِیْنَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَیْكُمْ نِعْمَتِی رَضِیْتُ لَكُمْ الْاِسْلَامَ دِیْنًا.» (سوره مائده: ۳)

در مراسم جشن ختان شاهزادگان نیز مراسمی عملی می شد، چنانکه در زمان محمداشاه قاجار برای یکی از فرزندان فتحعلیشاه سه شبانه روز جشن عظیم بر پا ساختند و قآنی قصیده مفصلی گفت که دوبیت آن را می آوریم:

این چه جشن است. کز جوان جهان در طربست همه افلاک از آن غرق سرور و عجب است
چرخ در رقص و زمین سرخوش و گیتی سرمست راست پرسی، طرب اندر طرب اندر طرب است^۳

در میلاد سلاطین نیز گاه مراسم جشن و شادمانی بر پا می کردند، چنانکه در عهد مظفرالدین شاه در باب همایون چراغان کردند و آذین بستند و آتشبازی نمودند. مطربان ترانه ساختند، تمام شهر از ارک و میدان توپخانه و سبزه میدان و تمام بازار و کاروانسراها و مغازه ها و دکان کسبه، قنادیل نور و جارهای بلور افروخته شد. پاسی از شب گذشته امین الدوله وزیر اعظم از طرف شاه از مردم سپاسگزاری کرد.^۴»

در عید میلاد حضرت رسول (ص) و حضرت امیر (ع) نیز مردم و دولت در چراغانی و جشن مذهبی شرکت می جستند، مخصوصاً مردم با میل و رغبت دکان کسب را آذین بسته و چراغانی می کردند و در مقابل سردر شمس العماره آتشبازی مفصلی صورت

۱ و ۲. همان کتاب، ص ۷۱ و ۷۳.

۳. همان کتاب، ص ۱۷۹.

۴. همان کتاب، ص ۱۴۹.

۵. همان کتاب، ص ۱۱۱.

می گرفت.

دیگر از تفریحات عمومی شرکت در مسابقات اسب‌دوانی دوشان‌تپه بود که معمولاً در بهار صورت می گرفت. اسبها، پس از چهارماه تربیت باید شش دور گرد میدان به جولان آیند و حدود سه فرسخ بدوند، از اسبان، هر کدام جلومی افتاد بیریقی را که پای آن کیسه پولی بود برمی داشت به وسیله مشیرالملک وزیر لشکر به شاه معرفی می شد— در اطراف میدان، خیام و چادرهای بزرگی بر پا کرده بودند و رجال و نمایندگان سیاسی کشورهای خارج هریک در جایگاه خود قرار می گرفتند پس از پایان مسابقه رژه (دقیله) افواج پیاده و سوار آغاز می شد و امتحان تیراندازی به عمل می آمد و اغلب تیرها به نشانه اصابت می کرد. در همین روز عده‌ای از رجال و افراد عادی که در اسب‌دوانی مهارت داشتند در مسابقه شرکت می کردند و چند دور گرد میدان می دویدند، هر کس پرچم اول، دوم، سوم و چهارم را به دست می آورد مبلغی جایزه می گرفت. نظر دولت و مردم این بود که با این گونه مسابقات به تربیت چابک‌سواران و جلادت و چالاکی آنان بیفزایند و سنت دیرین «سبق ورمایه» را احیاء کنند به دیگر برندگان اسبهای ممتاز و مبلغی پول و پیشکش اهدا می کردند.^۱

اعیاد مذهبی

پس از گرویدن ایرانیان به آیین اسلام، مردم به یاد حوادث تاریخی یا براساس سنن و مقررات مذهبی پاره‌ای ایام را جشن می گیرند. اعیاد مذکور، بعضی اسلامی یعنی متعلق به کلیه ملل مسلمان است و برخی محلی و ملی و مخصوص شیعیان است. از مهمترین اعیاد اسلامی یکی عید فطر که با روز غرة ماه شوال هر سال برابر است. در این روز مسلمانان پس از فراغت از روزه و رؤیت هلال مراسم عید را برگزار می کنند و با اعطاء فطریه به مستحقان و خواندن نماز، وظایف دینی خود را انجام می دهند.

دوم— عید اضحی یا عید قربان— و آن عیدی است که حاجیان پس از پایان مناسک حج در دهم ذیحجه الحرام به اقامه آن مبادرت می کنند و برای ثواب، حیوان حلال گوشتی را طبق مراسم خاص قربانی می کنند و گوشت آن را به فقرا می دهند.

سوم - عید میلاد پیامبر - شیعیان روز هفدهم ربیع الاول را روز میلاد حضرت محمد (ص) می دانند و در آن روز سازمانهای دولتی و ملی همه تعطیل و شب عید شهر را آذین می بندند.

عید مبعوث

بنابر روایات در ۲۷ ماه رجب در غاری در جبل حرا برای اولین بار به پیشوای اسلام وحی فرود آمده و به رسالت مبعوث گردیده است. از اعیادی که خاص شیعیان است یکی عید غدیر خم است که بنا به روایات در روز هجدهم ماه ذیحجه الحرام در سال حجة الوداع (۱۰ هجری) پیشوای اسلام هنگام مراجعت از مکه به مدینه در کنار غدیر خم حضرت امیر را به ولایت و جانشینی خود انتخاب می کند و خطاب به سپاهیان اسلام می گوید مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ... «از دوره آل بویه شیعیان این روز را عید گرفته اند. علاوه بر این، میلاد حضرت امیر و صاحب الزمان و حسین بن موسی الرضا برای شیعیان سخت گرامی است.

مراسم عید قربان در عهد صفویه

پیترو دولاواله مراسم عید قربان را در عهد شاه عباس چنین توصیف می کند: «... سه روز قبل از عید، یک شتر ماده را در حالی که به گل بنفشه و گل‌های دیگر و حتی سبزی و برگ و شاخه های کاج زینت داده اند در شهر می گردانند و برای او نقاره و طبل و شیپور می زنند و یک نفر ملا یعنی روحانی مسلمانها نیز گاهگاه اشعاری می خواند و سخنان دینی بر زبان جاری می سازد. هر جا این شتر می گذرد، مردم دور او جمع می شوند و دسته ای از پشم او را به عنوان تبرک و تیمن می کنند و حفظ می کنند. ازدحام جمعیت برای کندن پشم حیوان آنقدر زیاد است که عده ای چوب به دست اطراف آن هستند تا مانع از افراط در این کار شوند. زیرا در غیر اینصورت حیوان بیچاره قبل از موعد قربانی در زیر شکنجه ناشی از این عمل از بین می رود. این جریان سه روز به طول می انجامد و سپس در روز عید، صبح خیلی زود یعنی قبل از سر زدن آفتاب بعد از نماز صبحگاهی تمام سران و بزرگان حتی خود شاه در هر جا که هست با جمع کثیری از مردم هر طبقه و دسته، جمعی سوار، و جمعی پیاده در محلی خارج از شهر با سلام و صلوات و سر و صدا،